

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

همانطوری که دیروز عرض شد شرطیت استطاعت یک شرطیت عقلی و شرط وجودی است نه شرط وجوبی. پس از پرداختن به این مساله حالا به این نکته می‌رسیم که استطاعت در چه چیزی محقق می‌شود؟ خب خود استطاعت یک امر عقلی و یک شرط عقلی است و شرط عقلی این دیگر تحدید بر نمی‌دارد که با این کیفیت و با این حدّ در انسان این موضوع محقق می‌شود یا نمی‌شود اگر حدی برای او باشد همان حدی است که در همه موارد هست و هو الاقترار علی اتیان الفعل این می‌شود تعریف برای استطاعت و این شرط عقلی دیگر بیش از این چیزی را در اینجا بیان نمی‌کنند.

منتهی فقها نسبت به این کیفیت استطاعت مطالب مختلفی دارند همانطوری که نسبت به مساله خمس اینها بعضی از موارد را جزء مستثنیات خمس می‌شمارند و مثلاً فرض کنید مؤونه سنه را از مستثنیات خمس به حساب می‌آورند یا اساس البیت را جزء مستثنیات خمس به حساب می‌آورند این مرکب و خادم را جزء مستثنیات خمس به حساب می‌آورند در مورد مساله استطاعت هم فقها مستثنیاتی قائل شدند منزل مسکونی جزء مستثنیات شمرده شده است مرحوم محقق حلی منزل و اساس البیت و خادم را جزء مستثنیات می‌شمارند و همین طور بعضی از مخارجی که در طول سفر برای انسان حاصل می‌شود اینها هم از قبیل این مساله است. در مقابل این افراد مرحوم صاحب حدائق و همین طور ظاهراً اگر اشتباه نکنم صاحب مدارک ایشان خود منزل را منزل در شأن شخص می‌شمارند نه حالا فرض کنید اگر حتی شخصی یک منزلی دارد که خارج از شوون است به حسب عرفی این در اینجا جزء مستثنیات استطاعت نیست و استطاعت به او تعلق می‌گیرد یعنی باید منزل را تبدیل به منزل کوچکتر کند و با پول او حج انجام بدهد و همینطور نسبت به اساس البیت حتی آنها معتقدند بر اینکه هر اساس البیتی جزء مستثنیات به حساب نمی‌آید یک اساس البیت ضروری که فقط یک فرش و وسائل طبخ باشد و خیلی مختصر نه حالا فرض کنید مثل امروزه که هر چیزی جزء اساس البیت شده، کامپیوتر هم جزء اساس البیت شده و ظرفشوئی جزء اساس البیت شده و خانه‌ای که ظرفشوئی ندارد زن نمی‌تواند با دستش بشوید.

یک وقت ما رفته بودیم یک جا از این چیزها که سرخ می‌کنند درش ما دیدیم آنجاست رویش هم قشنگ انداختند گفتم که شما از این استفاده می‌کنید گفت نه ما این را برای دکور خریدیم نشینده بودیم که دیگر وسایل آشپزخانه دکور!! حالا دکور در اتاق خوابشان بلور می‌گذارند کریستال می‌گذارند از این قندانها و ظرفها دکور می‌گذارند اما دیگر وسایل آشپزخانه دکوری بابا یا سرخش کن یا بده به یک بیچاره‌ای که درش سیب زمینی

سرخ کند حالا دکور است و اگر نباشد نمی شود آشپزخانه لنگ است.

مرحوم صاحب حدائق می فرمایند وسائل منزل درست است ولی نه هر چیزی خوب است می گوید بنده خدا هر چیزی که به عنوان وسائل منزل است تلویزیون هم شده جزو وسائل منزل خانه ای که تلویزیون ندارد خانه اموات و شهر اموات است قبرستان است باید آدم فاتحه هم در آن خانه بخواند و تلویزیون باید داشته باشد به ما می گویند شما تلویزیون ندارید چطور زندگی می کنید می گویم ما هم مثل شما نفس می کشیم اصلا شما چطوری زندگی می کنید زندگی انگار حتما باید با پیچ آن تلویزیون که صبح از خواب بلند می شوید قبل از اینکه صورتتان را بشوید و وضو بگیرید برای نماز صبح باید آن را فشار بدهید که ببینید چه کسی آن وسط درمی آید چه می گوید از کجا آن وقت تا وقتی که شب باطری تمام می شود نه اینکه شما خاموش کنید وقتی باطری شما تمام شد آن وقت خاموش می کنید که آن بدبخت دو سه ساعت استراحت بکند و فردا دوباره روز از نو و روزی ما از این تلویزیون از نو، ببینیم چه روزیایی برای ما مقدر شده است یا رادیو و کامپیوتر و مبل و صندلی جزء اساس البیت است حالا طرف روی زمین هم می تواند بنشیند نه حتما باید مبل داشته باشد ما یک دفعه رفتیم جایی، با اینکه خانه ای بزرگ بود ولی [اتاق او آن طرف هال بود و می بایستی از لابلای این مبلها به سختی رد می شدیم] گفتم شما چطور در این خانه زندگی می کنید بابا اینها را بردار عین آدم بنشینید چه مرگتان است آخر! این همه پیچ و جدا می گویم ناهار خوریش یک جور بود آن وقت یک چیزهای اینقدری برای یک نفر چه خبر است؟ بابا اگر رستم هم اینجا بنشیند باز دستش اینقدر... برای یک نفر اصلا نه هوایی نه فضایی هیچی هیچی

ببینید اعتبارات آمده تمام وجود ما را گرفته بعد می گویند اینها مستثنی است نه آقا کجایش مستثنی است یا مثلا فرض بکنید وسایل پرده هایی که انتخاب می شود حتما از کجا باشد! پرده ارزان می شود گران هم می شود هر دو را می شود انتخاب کرد تجملات فلان این چیزها اینها دکورهایی که هست ظروفی که در اینجا مثلا خانم خانه انشاء الله خدا حفظش کند و وجودش را برای شوهر همیشه نگه دارد که یک چنین تغییر و تحولاتی بیاید شوهرهای بدبخت اینها همه چیست؟ گفته اند جزء مستثنیات است!

جزو مستثنیات نیست مستثنیات برای عیش و زندگی عبارت است از همان فرشی که انسان می اندازد و آن فرش هم باید متناسب باشد اگر فرش گرانتتر باشد اشکال ندارد خوب است انسان گرانتتر هم بیاندازد دوامش بیشتر است ولی خوب علی کل حال این مستثنی به حساب نمی آید که ما اینها را خارج کنیم که ببینیم آیا مالی می ماند که با آن مال حج تحقق بدهد و استطاعت انجام بشود یا نه؟

استطاعت حاصل می شود به وجود و تحقق آن شرایط زندگی و حیات برطبق همان خصوصیات فردی شخص نه اینکه الان فرض بکنید همه چیز را می گویند اقتضای زمانه این است که اینطور باشد نه اقتضای زمانه

این حرفها نیست ما خودمان زمانه را برای خودمان ترسیم می‌کنیم این اشکال ندارد در خانه یک کامپیوتر هم باشد فرض کنید پنجاه تا موبایل هم باشد ولی بالاخره اینها جزء مستثنیات استطاعت به حساب نمی‌آید.

پس مرحوم صاحب حدائق و بسیاری از بزرگان این مسائل را جزو مستثنیات نمی‌شمارند حتی بعضی از اینها تصریح کردند بر اینکه اگر کسی دوتا کفش و حذاء داشته باشد یکی از آنها جزء مستثنیات است و آن دومی نیست یعنی تا این حد مساله ... آن وقت با توجه به این برداشتی که بزرگان نسبت به مساله دارند اصلا بطور کلی قضیه استطاعت برای ما روشن می‌شود که استطاعت به چه چیزی حاصل می‌شود به بیا و برو و پول کذا و اینها حاصل می‌شود یا نه به همین وضعیت فعلی؟ لذا این در مورد مستثنیات است که در مستثنیات به اصطلاح نظر به این است یعنی استطاعت برای حاج حاصل می‌شود با این شرایط حتی یعنی اگر فرض کنید یک شخصی دارای این شرایط زندگی هست حتی تصریح شده بر اینکه باید این لوازم را بفروشد و از پول او باید تهیه مقدمات سفر حج را انجام بدهد این نشان می‌دهد که مساله حج در نظر بزرگان باز یک مقداری قرص و محکم‌تر از بسیاری افرادی که ما مشاهده می‌کنیم که اینها چطور نسبت به قضیه حج این قدر سست و بی‌مبالا هستند و همین طور از کنار می‌گذرند و منتظر یک هدیه و مائده آسمانی هستند که سماوی بیاید و اینها را بر بال ملائک بنشانند و در وسط کعبه فرود بیاورد این قضیه به این نحوه در مورد استطاعت نیست حالا روایاتی که در اینجا از امام علیه‌السلام نقل شده این روایات هم تأیید می‌کند همین نظر دوم را یعنی در واقع نه اینکه دو نظر هست یک نظر است یک نظریه قائل به تساهل بیشتر است ولی نظر دوم قائل به تساهل کمتر و از آن طرف اهتمام در وجوب بیشتر است.

مثلا فرض کنید در اینجا مرحوم صدوق در خصال از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که می‌فرمایند:
و حج البیت واجب علی من استطاع الیه سبیلا و هو زاد والراحله مع صحه البدن و ان یکون للانسان ما یخلفه علی عیاله و ما یرجع الیه من حجه به همین مقدار که بتواند انفاقی بکند این کفایت می‌کند در یک روایت دیگری دارد همین قدر آن فرد بتواند در طول این مدت عیال خودش را چیز بکند کفایت می‌کند روایت صفوان است که از امام باقر علیه‌السلام سوال می‌کند در این مساله استطاعت حضرت می‌فرمایند که: فان عرض علیه الحج فاستحیی قال هو ممن یسطیع الحج و لم یستحی و لو علی حمار أجدع أبترب خب حضرت می‌فرماید این و لو علی حمار أجدع أبترب این حکایت از این می‌کند که آن راحله برای سفر حتما لازم نیست که هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ آمریکایی باشد و آن هم درجه جلویش و آن درجه خاصش و فلان بلکه به هر وسیله‌ای انسان واجب است این حج را انجام بدهد بلکه از این طیاره‌هایی که تاپ و تاپ هم می‌افتند اگر از اینها هم بودند می‌شود بگوییم واجب است؟ در اینجا مساله امنیت و خوف از چیز و در اینجا هست آدم وقتی که اینها را می‌بیند سوار نشود.

ما یک دفعه برای والدهمان می خواستند بروند مشهد خب ایشان از این طیاره‌ها که با طناب می بندند چی است از اینها بود و ایشان خب حالش مساعد نیست اتفاق افتاد یکی دو مرتبه من دیگر از این چیزها برایشان نمی گیرم خلاصه ما رفتیم آنجا که بگیریم گفت نیست یکی دو روز دیگر حتی سفرشان را هم ما دو یا سه روز به تأخیر انداختیم که آن طیاره مناسبی باشد بعد موقعی که آمدیم برویم سوار بشویم من دیدم آن شخصی که دارد بلیطها را چیز می کند می گوید می دانید طیاره‌تان چیست؟ تعجب کردم که چه می گوید ما توجه نکردیم به این قضیه و کوتاهی کردیم یعنی اگر من همان جا متنبه می شدم حالا خواست خدا بوده من از سفر ایشان جلوگیری می کردم باطلش می کردیم وقتی رفتیم دیدیم این ماشین ما را به سمت این طیاره‌های قلابی و روسی که خیلی عالی هست و خیلی خوب و فلان و آدم آنجا صاف می رود دراز برمی گردد نه هوا دارد نه فلان دارد گفتیم اه ما که اصلا دو یا سه روز هم به خاطر این قضیه تأخیر انداختیم بعد یک دفعه دیدیم سایر مردم هم شروع کردند ما هم رفتیم فقط ما نبودیم خیلی از اینها که در این اتوبوس بودند اینها هم اصلا با این شرط اینکه این هواپیما مال یکی از همین شرکت‌هایی بود که درآمده و بعد یک دفعه یکی اینها از ما دیواری کوتاه‌تر پیدا نکرده گفت حاج آقا این هم مثل اینکه از علائم آخرالزمان است آدم بلیط ایرباس می گیرد توپولف دریابید گفتم بفرمائید توپولوف بعد یک دفعه از همه جمعیت رو کرد به من، گفتم مگر من صاحب این هستم؟ چرا به من می گویی؟ برو آن که صاحبش است آن را پیدا کن البته اگر توانستی پیدایش کنی! که آقا شرعا و عرفا و عقلا ما بلیط مشروط گرفتیم گفتم خب این از علائم آخرالزمان است که آنچه که ما گرفتیم دو موتور بود ولی این سه موتور خب این که بهتر است یک موتور هم اضافه دارد! این امنیتش بیشتر است! به جای دو تا سه تا دارد گفت بله منتهی ما دنبال دو موتور داش می گردیم خلاصه ما آنجا دیگر به فکاهی و خنده و اینها گذشت و بله گفتیم حالا خب تا این جایش که زیر آسمانیم مشکلی پیش نیامده خدا به خیر کند برای این بنده خدا مادرمان که حالا زیر سقف می رود و رفتیم دیدم اتفاقا وسطها دارد ایشان چیز می شود و خیلی من در آن سفر ترسیدم ولی رد شد.

گاهی این طوری هم درمی آید این طوری آدم بالاخره ممکن است افرادی که احتیاط می کنند خود این موجب استطاعت می شود مثلا با یک چنین مسائل و وسائلی که خلاصه علی کل حال یک قدریش هم حالا دیگر اجتهاد است بحث اجتهادی است، وقتی حضرت می فرماید اگر خر لنگی هم گیرت افتاد باید سوار شوی استفاده می شود که انسان بایستی اگر به جای دو موتور سه موتورها هم پیدا کرد همان حکم حمار اتر را دارد که باید خلاصه حج را رفت کاریش نمی شود کرد این استثنایی که ذکر کردند ما این مساله را در خود روایت‌ها هم مشاهده می کنیم که حضرت هم در اینجا نسبت به این مساله چیز دارند و روایات راجع به این قضیه زیاد است یا اینکه فرض بکنید روایتی که مربوط به ابی عبدالله علیه السلام است امام صادق است در

رابطه با استطاعت فرمودند که حضرت می فرماید و ان كان يطيق المشى بعضا و الركوب بعضا فليفعل يعنى در مساله استطاعت حتى مشى هم در آنجا از محقق های استطاعت شمرده اند فليفعل بحث بحث حجه الاسلام است نه حج استجابی و حتى حضرت می فرماید و من كفر فان الله غنى عن العالمين در اینجا نسبت به اینها آمده این مساله نشان می دهد که میزان استطاعتی که مورد نظر امام علیه السلام است به حسب افراد متفاوت است اگر شخص نمی تواند مشیا آن باید تحصیل راحله کند والا اگر کسی که می تواند باید این مشیا انجام بدهد ببینید اینها چیزهایی است که ماباید نسبت به مساله ارتکاز پیدا کنیم و آنچه را که به دست ما رسیده همان را باید مورد توجه قرار بدهیم نه اینکه ببینیم حسن و حسین چی گفتند و تقی و فلان و این حرفها چه حرفهایی در این زمینه زدند آیا از سلیقه های خودشان در این زمینه استطاعت اعمال رویه کردند یا نکردند آنی که امام علیه السلام می فرماید این است و ان كان يطيق المشى بعضا فليفعل است این است آنچه که امام رضا علیه السلام می فرماید این است آنچه که امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند این است یعنی این مساله است.

یا اینکه فرض کنید در روایت معاویه بن عمار که امام صادق علیه السلام می فرماید ان حجی الاسلام واجبه علی من اطاق المشى من المسلمین خب در اینجا حضرت تصریح دیگر چه طوری بیان کند مشی معنایش راحله نیست به خدا معنایش همین رجل دوبا علی رجل است یعنی طاقت داشته باشد استطاعت در اینجا تفسیر به اطاق شده حضرت می فرماید اطاق حالا ما بیائیم بگوییم این مربوط به همان قرائی است که مجاور مکه است حضرت در اینجا این را هم دفع می فرمایند و لقد كان من حج مع النبی صلی الله علیه و آله مشاه اینها مشاط بودند که با پیغمبر از مدینه هفتاد فرسخ رفتند هفتاد فرسخ کم راهی نیست تا مکه و حتی و لقد مر رسول الله صلی الله علیه و آله بکراع الغنم فشکوا الیه الجهر و العناء تا این حد مساله استطاعت بود که اینهایی که مشاه می رفتند خسته و درمانده می شدند از راه و لقد مر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بکراع الغنم فشکوا الیه الجهد والعناء حضرت دیدند نشستند و دیگر حضرت فرمودند بابا بلند شوید بروید ببینید خدا برایتان چی در نظر گرفته و اینها را حرکت داد فقال شدو ارزکم و استنبطوا یک چیزی به شکمتان ببندید و این کمر خودتان را سفت بگیرید که قوی بشوید که بدن حالت حرکت و جهش و نشاط خودش را پیدا بکند و آن حالت گرسنگی در اینجا که غلبه کرده آن حالت کم بشود چون وقتی انسان می بندد بدن و شکم خودش را طبعا این مساله به معده فشار می آورد و این جنبه اشتهایی که هست از بین می برد و این باعث می شود که انسان گرسنگی را کمتر احساس کند سابق این کارها را می کردند مخصوصا در جنگها این مساله را انجام می دادند دوباره باز روایت امام صادق علیه السلام است که می فرمایند یخرج و یمشی ان لم یکن عنده یعنی ان لم یکن عنده الشیء ، ان لم یکن عنده راحله یخرج و یمشی خب الان در اینجا میزان استطاعتی

که آن استطاعت شرط عقلی هست خود ائمه و حضرات علیهم السلام برای ما بیان کردند یعنی آقا همین قدر که دوتا پا داشته باشی برو این استطاعت است آن وقت دیگر در اینجا آیا مبل و فلان و کامپیوتر و امثال ذلک اینها جزء مستثنیات نیست کسی که می‌تواند با دوتا پا برود باید برود یا این یا همین طور روایاتی که مربوط به استقراض است روایاتی که در اینجا هست روایات مهمی است که بواسطه این مساله اصلاً بطور کلی حکم تغییر پیدا خواهد کرد مثلاً فرض کنید در اینجا دارد که روایت امام صادق علیهم السلام است لو ان رجلاً معسراً أوجه رجل کان له حجه بعد حضرت می‌فرمایند این درست است ولی باید بعد دوباره انجام بدهد و این بخاطر این است که آن با خودش برده که این روایت‌ها را قبلاً هم راجع به این مساله عرض کردیم بله من الان این روایت‌ها را ندیدم این را اتفاقاً دیشب دیدم یعنی در همین بحث کیفیت استطاعت این مساله بود که روایاتش را حالا خودتان بروید پیدا بکنید در مساله استطاعت از حضرت سوال می‌کند که آیا اگر من بتوانم دینی و مالی را قرض بکنم آیا استطاعت بر من مستقر می‌شود حضرت می‌فرماید بله شما باید قرض بکنید و بعداً با امید به اداء می‌توانید که این را به اصطلاح پردازید یا اینکه در قبالش دارد که از حضرت سوال می‌کند که من قرضی دارم یعنی بر گردن من قرضی است و یعنی خود او مستدین است و استدان من احدی با این وجود من حج برایم واجب است یا نه؟ حضرت می‌فرمایند که واجب است و بعداً باید از خدا طلب کنی که قرض تو پرداخته بشود البته این مشخص است مربوط به آن قرض‌هایی است که این قرض مُعَجَّل نیست قرض مؤجل است نه قرض معجل یا اینکه مربوط می‌شود این مساله به آن قرض‌هایی که مشخص است که با یک قران و دوریال مساله حل نخواهد شد فرض بکنید طرف دویست میلیون قرض دارد خب این که دویست میلیون قرض دارد قرض را داشته باشد این در عین حال مک‌اش را نباید ترک بکند خب یک قرضی هم اضافه بکند روی اینها برای مک‌ه حالا بخواهد صبر کند تا اینکه دویست میلیون یا یک میلیارد هستند بعضی‌ها و شکست میشوند در معامله‌ای یک میلیارد ضررش است و الان هم دارد زندگی‌اش را انجام می‌دهد خب این مستطیع است آن کسی که یک میلیارد ورشکست می‌شود نمی‌تواند پنج میلیون برای مک‌ه بدهد باید همه چیزها بماند در مساله استطاعت اینجاست که ما به این نکته می‌رسیم که قضیه استطاعت غیر از این بوده که ما تا به حال می‌شنیدیم اینها همه به خاطر چیست؟ تمام اینها به خاطر این است که ما واجب مطلق را به جای مشروط و مشروط را به جای واجب مطلق گذاشتیم یعنی اگر در مساله حج از اول درست می‌آمدیم جلو و معنای استطاعت را به همان معنای عقلی و عرفی خودش حمل می‌کردیم و واجب مطلق را به جای واجب مشروط نمی‌گذاشتیم بر این حج وقتی که حکم واجب مطلق کردیم آن وقت دیگر در این صورت مساله استطاعت حج هم مثل مساله تحصیل طهارت مائیه می‌شود برای کسی که قدرت دارد بر اینکه می‌تواند آب را بگیرد و بخرد و اشتراء کند و تحصیل طهارت مائیه کند چطور در آنجا داریم واجب است بر او و تیمم حرام است برای

کسی که می‌تواند آب بگیرد شما می‌روید از یک جایی آب ندارید وضو بگیرید می‌رود می‌گوید فقط از این آب‌های معدنی داریم و آن را هم گذاشتیم آنجا و اینقدر هم می‌فروشیم واجب است که بگیرد انسان و وضو بگیرد و حرام است که تیمم کند این مسأله حج هم همین طور است، مسأله حج باید اگر استطاعت دارد قرض بکند و می‌تواند اداء کند یک وقتی نمی‌تواند خب این یک مطلب دیگری است ولی نه مثلا از یک شخصی می‌تواند بگیرد و کم کم خوردخورد هر ماه می‌تواند یک مبلغ را بدهد تا اینکه سد قروض بکند به وسیله استدانه هم استطاعت حاصل می‌شود روایاتش البته هست که عجیب است حتی در مسأله حج استحبابی هم حضرت می‌فرمایند که شما دین را در اینجا تقبل کن و حج استحبابی انجام بده خب خیلی عجیب است یعنی وقتی که امام علیه السلام نسبت به حج استحبابی می‌فرماید که برو و خودت را مدیون قرار بده آن وقت چطور در قضیه حج واجب این مسأله نیست کسی که می‌تواند خودش را مدیون قرار بدهد و انتظار سد این فرض کنی دیون را هم در اینجا دارد چطور در اینجا مسأله هست؟

لذا روایاتی بر اینکه کسی که اگر بتواند دینی را بگیرد و خود را مدیون کند با این کیفیت حتی حج بر او واجب و مستقر می‌شود آن وقت اینکه حالا انسان بنشیند تا یک هدیه سماوی بیاید این دیگر خیلی به اصطلاح تفاوت پیدا کرد.

حالا انشاءالله روایتش را فردا علامت مشخص می‌گذارم که این مسأله از نقطه نظر دلیل ظاهری هم حتی مشخص بشود صرفا به یک تمسک به کلیات نباشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد